**جلسه 107**

**‌شنبه - 10/02/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به اوامر بود که عرض کردیم بحث در اوامر در دو مقام واقع می‌‌شود: یکی در معنای ماده امر و دیگری راجع به معنای صیغه امر. راجع به معنای ماده امر بحث کردیم.

اما راجع به معنای صیغه امر علماء معانی مختلفه‌ای برای آن ذکر کردند که به عمده آن اشاره می‌‌کنیم:

معنای اول انشاء بعث و طلب است که مولی از عبدش می‌‌خواهد کاری انجام بدهد و غرضش هم این است که عبد آن کار را انجام بدهد.

معنای دوم تمنی است مثل این شعر امرء القیس که می‌‌گوید ألا یا ایها اللیل الطویل أنجل-بصبح و ما الاصباح منک بامثل. ‌ای شب طولانی صبح بشو. گفته‌اند امر به انجلاء استعمال شده در تمنی. آرزو می‌‌کند این شاعر که این شب طولانی سپری شود و صبح شود.

معنای سوم تهدید است. مثل این آیه شریفه که فرموده اعملوا ما شئتم. هر کار که دوست دارید بکنید یعنی می‌‌خواهد بگوید ما شما را بخاطر کارهایی که بر خلاف فرمان خدا انجام می‌‌دهید و طبق خواست خودتان انجام می‌‌دهید عذاب خواهیم کرد.

معنای چهارم انذار است. مثل این آیه شریفه که تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام. سه روز در منزل‌تان بمانید و زندگی کنید و بهره ببرید. گفته‌اند این به معنای انذار است که بعد از سه روز عذاب بر شما نازل خواهد شد.

معنای پنجم تسخیر است یعنی اعمال ولایت تکوینی. مثل این آیه شریفه که خطاب به اصحاب سبت آمده است که قلنا لهم کونوا قردة خاسئین.

معنای ششم اهانت است. قال اخسئوا فیها. خطاب به اهل جهنم می‌‌کند خداوند متعال و می‌‌فرماید ساکت بشوید در میان عذاب و سخن نگویید.

معنای هفتم تسویه است. مثل این آیه شریفه که اصبروا أو لاتصبروا، صبر کنید یا صبر نکنید. به این معناست که فرق نمی‌کند چه صبر بکنید چه صبر نکنید عذاب را باید تحمل بکنید.

معنای هشتم تعجیز است. مثل این‌که شخصی که توانایی منبر رفتن ندارد به او می‌‌گویید اصعد المنبر.

معنای نهم استهزاء‌ است.

معناهای دیگری هم ممکن است مطرح بشود که داخل در این معانی که ذکر شد نیست. مثل صیغه امر در این آیه شریفه که قل کونوا حجارة أو حدیدا أو خلقا مما یکبر فی صدورکم. خداوند متعال در این آیه شریفه نقل می‌‌کند از کفار که این‌ها می‌‌گفتند أ اذا کنا عظاما و رفاتا أ انا لمبعوثون خلقا جدیا، ‌ما وقتی که بدن‌مان پوسید و استخوان‌های ما تبدیل به خاک شد، آیا خداوند بار دیگر ما را می‌‌آفریند؟ خداوند می‌‌فرماید قل کونوا حجارة أو حدیدا، ‌به این‌ها بگو شما سنگ بشوید یا آهن بشوید یا هر چیزی که به نظر ما بزرگ است بشوید، که مقصود این است که حتی اگر صرفا استخوان نشوید، استخوان‌های شما خاک نشود بلکه تبدیل به سنگ یا آهن بشوید باز خدا شما را خلق می‌‌کند.

**تحلیل معانی مختلفه صیغه امر**

راجع به این معانی صیغه امر در بین متاخرین سه نظر وجود دارد:

اول:‌ نظر مشهور بین متاخرین است از جمله صاحب کفایه که فرمودند در تمام این استعمالات، صیغه امر استعمال شده در یک معنا و آن انشاء‌ طلب است؛ فقط اختلاف در داعی استعمال است. گاهی داعی بر استعمال صیغه امر تحریک جدی مخاطب است به انجام فعل که می‌‌شود امر جدی و گاهی داعی استعمال تهدید است که می‌‌شود مصداق تهدید. نه این‌که صیغه امر در معنای تهدید استعمال شده است، صیغه امر در همان معنای انشاء طلب استعمال شده است، به داعی تهدید. و در واقع این استعمال می‌‌شود مصداق تهدید.

نظر دوم نظری است که مرحوم آقای خوئی اختیار کردند. فرمودند:‌ صیغه امر در این استعمالات در معانی مختلفه‌ای استعمال شده. در استعمال صیغه امر در موارد طلب جدی، ‌صیغه امر استعمال شده برای ابراز اعتبار فعل در ذمه مکلف. مثلا خداوند متعال وقتی که خطاب می‌‌کند اقم الصلاة چون امر حقیقی است ابراز می‌‌کند که من اعتبار کردم نماز را در ذمه شما، ‌شما بدهکار شدید به نماز. اما وقتی که استعمال می‌‌شود صیغه امر در امتحان مثلا، به حضرت ابراهیم خطاب می‌‌شود اذبح ولدک، آن‌جا معنای مستعمل‌فیه ابراز اعتبار فعل در ذمه مکلف نیست. یا مثلا در مواردی که صیغه امر استعمال می‌‌شود در تهدید، معنایش ابراز اعتبار فعل در ذمه مخاطب نیست بلکه ابراز تهدید است. و همین‌طور در موارد استعمال صیغه امر در موارد استهزاء.

بلکه بالاتر بگوییم:‌ صیغه امر اگر در مقام خواهش و دعا و التماس باشد، معنایش فرق می‌‌کند از صیغه امری که مولا متوجه عبدش می‌‌کند. یعنی اگر مولی به عبدش بگوید اشف هذا المریض، او استعمال کرده این صیغه امر را در ابراز اعتبار شفا دادن این مریض بر عهده عبدش که آشنا به امور پزشکی است. ولی وقتی ما خطاب به خدا می‌‌گوییم اشف هذا المریض معنایش فرق می‌‌کند. این‌جا دیگر ابراز اعتبار فعل بر ذمه خدا نیست بلکه ابراز دعا و خواهش است. مراد استعمالی در این‌ها هم فرق می‌‌کند.

بعد مرحوم آقای خوئی فرموده است: ما با توجه به آن مبنایی که در حقیقت وضع اختیار کردیم گفتیم حقیقت وضع این است که واضع متعهد می‌‌شود استعمال نکند لفظ را مگر در این معنای معین، ‌نتیجه آن مبنای ما در حقیقت وضع است که این‌جا آمدیم این مسلک را اختیار کردیم در معنای صیغه امر که معنای صیغه امر فعل اختیاری مکلف باشد، ‌ابراز اعتبار الفعل علی ذمة‌المکلف یا ابراز تهدید یا ابراز استهزاء و مانند آن.

این مطلبی است که مرحوم آقای خوئی در محاضرات جلد 2 صفحه 130 بیان کردند.

به نظر ما این فرمایش درست نیست:

اولا: ما وجه ارتباط مختارشان را در مقام با مختارشان در حقیقت وضع نفهمیدیم چیست. مختار ایشان در وضع این بود که حقیقت وضع این بود که واضع متعهد است که استعمال نکند این لفظ معین را مگر در این معنای معین. مثلا لفظ آب را استعمال نکند مگر هنگامی که تفهیم کند این معنای معین را. اما چه لزومی دارد که مثلا در صیغه امر تعهدش به این باشد که استعمال نکند صیغه امر را مگر برای ابراز اعتبار الفعل علی ذمة ‌المخاطب؟ نخیر. می‌‌تواند واضع متعهد بشود استعمال نکند صیغه امر را مگر هنگامی که انشاء بکند بعث نحو الفعل را. صیغه امر را واضع متعهد می‌‌شود استعمال نکند مگر هنگامی که می‌‌خواهد ابراز کند اعتبار الفعل نحو بعث الفعل را. این هم می‌‌تواند باشد. مگر در وضع مفردات مثل لفظ آب چه می‌‌گفتید شما؟‌ می‌‌گفتید متعهد شده واضع استعمال نکند لفظ آب را مگر هنگامی که می‌‌خواهد تفهیم کند این معنای خاص را، حالا معنا هر چی باشد.

ثانیا: ‌اینی که ایشان فرمود: "معنای مستعمل‌فیه در موارد استعمال صیغه امر به داعی بعث جدی، فرق می‌‌کند با معنای مستعمل‌فیه صیغه امر در بقیه استعمالات"، این خلاف وجدان عرفی است. ما در این‌که به شخصی که می‌‌خواهیم از او منبر برود می‌‌گوییم اصعد المنبر، یا به آنی که عاجز از منبر رفتن است می‌‌خواهیم به او بفهمانیم که تو عاجزی از منبر به او می‌‌گوییم اصعد المنبر، آن معنای تصوری از این جمله چه فرق می‌‌کند در این دو جا؟ یا در جایی که طلب حقیقی است یا طلب امتحانی است معنای مستعمل‌فیه چه فرق می‌‌کند؟ یا اشف هذا المریض که مولی به عبدش می‌‌گوید یا مولی از خدا می‌‌خواهد اشف هذا المریض، معنای استعمالی چه فرق می‌‌کند؟‌ هر دو بعث الی شفاء‌ المریض است.

نظر سوم نظری است که مرحوم محقق ایروانی و صاحب منتقی الاصول اختیار کردند. مرحوم محقق ایروانی در کتاب الاصول فی علم الاصول جلد 1 صفحه 51 فرمودند: این معانی که در صیغه امر مطرح شده نه صیغه امر در این‌ها استعمال شده و نه دواعی استعمال هستند. این‌که صاحب کفایه فرموده معنای صیغه امر در این‌ها یکی است دواعی استعمال مختلف است، این هم درست نیست. چرا؟‌ ایشان فرموده است داعی از هر چیزی عبارت است از آن امری که مترتب بر آن چیز است. مثلا داعی از اکل سیر شدن است، ‌غذا که می‌‌خوریم داعی‌مان این است که سیر بشویم. چرا؟‌ برای این‌که سیر شدن یک امری است که خارجا مترتب بر اکل طعام است، ‌تصور می‌‌کنیم که سیر شدن مترتب بر اکل طعام می‌‌شود، این داعی می‌‌شود که ما اکل طعام بکنیم به غرض سیر شدن. حالا ببینیم این‌که صاحب کفایه فرمود در موارد تهدید استعمال می‌‌شود صیغه امر در انشاء طلب به داعی تهدید این بیان قابل انطباق است؟ آیا تهدید یک امری است که خارجا مترتب است بر استعمال صیغه امر در انشاء طلب. یا مثلا می‌‌گویید انشاء امر در موارد امر امتحانی به داعی امتحان است، یعنی امتحان خارجا مترتب است بر انشاء طلب از صیغه امر؟ این‌طور نیست.

در منتقی الاصول هم همین مطلب را بیان کردند و توضیح دادند. فرمودند ببینید! شما اگر صیغه امر بگویید در هیچ معنایی هم استعمال نکنید، ‌امتحان محقق می‌‌شود مکلف امتحان می‌‌شود. همین‌جوری خطاب کنید به عبدتان بگویید افعل کذا هیچ استعمال هم نکنید آن را در معنایی، او فکر می‌‌کند که از او طلب کردید چیزی را و امتحان می‌‌شود. یا تهدید سبب خاص خودش را دارد. این‌طور نیست که مترتب باشد بر استعمال صیغه امر در انشاء طلب.

آن وقت نتیجه گرفتند، ‌فرمودند ما معتقدیم اختلاف استعمالات صیغه امر در این است که گاهی این امر مطلق است، گاهی مشروط است به یک شرط‌های خاص که از مشروط شدن به آن شرط‌های خاص ما انتزاع می‌‌کنیم که مثلا این در مقام تهدید است در مقام امتحان است در مقام تعجیز است. مثلا شما وقتی که به شخصی که می‌‌خواهید منبر برود و واقعا از او این را می‌‌خواهید می‌‌گویید اصعد المنبر بدون هیچ شرطی اما وقتی که به شخص عاجز که توانایی منبر رفتن را ندارد، می‌خواهید بفهمانید که او عاجز از منبر رفتن است به او می‌‌گویید اصعد المنبر، این امر، مشروط است: ان کنت قادرا علی الصعود علی المنبر فاصعد المنبر، و چون او منبر نمی‌رود جزاء منتفی است کشف می‌‌شود که پس توانایی منبر رفتن ندارد. این می‌‌شود منشأ انتزاع تعجیز. شبیه این آیه شریفه که فتمنوا الموت ان کنتم صادقین. امر به تمنی موت مشروط است به راست‌گو بودن بودن این‌ها که از این‌که این‌ها تمنی موت نمی‌کنند می‌‌فهمیم این‌ها صادق نیستند.

این فرمایش هم انصافا ناتمام است. این‌که ما بیاییم بگوییم که اختلاف استعمالات صیغه امر در این است که گاهی صیغه امر بطور مطلق استعمال می‌‌شود، می‌‌شود امر حقیقی، گاهی بطور مشروط استعمال می‌‌شود به شرط‌های خاص که مثلا در موارد تعجیز شرط مقدر این است که ان کنت قادرا، ‌اصعد المنبر را که می‌‌گوییم به شخصی که می‌‌خواهیم بگوییم تو عاجزی از منبر رفتن شرط مقدر این است که ان کنت قادرا علی الصعود الی المنبر فاصعد المنبر، یا در مورد تهدید که می‌‌گوییم افعلوا ما شئتم شرط مقدر این است که ان کنتم لاتخافون العذاب فافعلوا ما شئتم، انصافا این هم خلاف وجدان عرفی است و هم به نتیجه مطلوب نمی‌رساند. شما گاهی به یک شخصی امر حقیقی می‌‌کنید، ‌شک دارید او توانایی منبر رفتن دارد یا ندارد به او می‌‌گویید اگر می‌‌توانی منبر بروی من از تو می‌‌خواهم منبر بروی. امر حقیقی است مشروط به قدرت او. این فرقش با موارد تعجیز چیست که می‌‌خواهید بیان کنید تو اصلا نمی‌توانی منبر بروی؟ این‌ها بالوجدان با هم فرق می‌‌کند. اصلا شما چه جور توجیه می‌‌کنید مثلا ألا یا ایها اللیل الطویل فأنجل، ‌این مشروط به چیست؟ می‌‌خواهد از شب طولانی که صبح شود. ‌مشروط به چیست؟‌ اما با این خواست خودش می‌‌خواهد ابراز کند تمنی را.

و این‌که گفتند: "داعی خارجا مترتب بر شیء است"، قبول است اما ما معتقدیم در این داعی امتحان، ‌داعی تهدید، ‌داعی استهزاء، داعی تعجیز، در موارد استعمال صیغه امر، این عناوین عادتا مترتب بر استعمال صیغه امر هستند. استعمال صیغه هم در معنای موضوع‌له خودش که انشاء بعث است طریق متعارف هست که با قرائن خاصه‌ای که در کلام است نتیجه‌اش گاهی تهدید است، گاهی امتحان است، گاهی استهزاء است، گاهی تعجیز است. مثلا در همان مثال تعجیز، ما برای این‌که ابراز کنیم عجز مخاطب را از منبر رفتن، طریق متعارفش این است که استعمال کنیم اصعد المنبر را در معنای انشاء بعث به منبر رفتن، و با قرائنی که محفوف به کلام است ابراز می‌‌شود عجز او از این کار. یعنی با همین استعمال، ما مصداق تعجیز و ابراز عجز مخاطب را ایجاد کردیم. یا استعمال صیغه امر به داعی تهدید، استعمال صیغه امر به داعی استهزاء و هیچ مشکلی پیش نمی‌آید.

و لذا به نظر ما حق با مشهور است که استعمال صیغه امر در این موارد در همان معنای انشاء بعث نحو الفعل است؛ دواعی مختلف است. گاهی داعی از انشاء بعث، تحصیل آن فعل است در خارج که می‌‌شود امر حقیقی‌، گاهی داعی از انشاء بعث، امتحان مکلف است می‌‌شود امر امتحانی، گاهی داعی از انشاء بعث استهزاء است، تهدید است، ‌تمنی است که این‌ها را با استعمال صیغه امر در همان معنای انشاء بعث و همراه با قرائنی که محفوف به کلام است، می‌‌فهمیم. و می‌‌شود این استعمال صیغه امر مصداق تهدید یا مصداق امتحان یا مصداق استهزاء یا مصداق تعجیز و مانند آن. و لذا به نظر ما حق با مشهور است.

البته شکی نیست که صیغه امر ظهورش در این است که داعی متکلم از استعمال صیغه امر این است که با این استعمال صیغه امر، تحصیل کند آن فعل مکلف را. و ان شئت قلت: ظاهر صیغه امر این است که استعمال شده در انشاء بعث و این استعمال ناشی است از اراده نفسانیه مولی نسبت به صدور این فعل از مخاطب.

ان‌شاءالله در جلسات آینده این مطلب را بیشتر توضیح می‌‌دهیم.

و الحمد لله رب العالمین.